

دیوان رہی معیری

انتشارات آوای دانیال

سرشناسه	: معیری، محمد حسن، ۱۲۸۸ - ۱۳۴۷.
عنوان قراردادی	: دیوان
عنوان و نام پدیدآور	: دیوان رهی معیری / رهی معیری.
مشخصات نشر	: تهران: آوای دانیال، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۲۸۳ ص. ۱۷×۱۱ س.م.
شابک	: 978-600-8143-12-3
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Persian poetry -- 20th century
زده ای کنگره	: PIR۸۲۱۷/۵۹ ۱۳۹۶
ر. بندی دیوبی	: ۸۴۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۸۶۶۵۱۳



انتشارات آوای دانیال

دیوان رهی معیری

نویسنده: رهی معیری

ناظر چاپ: جعفر شیرمحمدی

تیراژ: ۲۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۴۳-۱۲-۳

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

درس: تهران - میدان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - کوچه بهشت آیین

پلاک ۲۸ - تلفن ۶۶۴۱۴۴۳۵ - ۶۶۴۱۰۵۱۴ - ۰۹۱۲۳۳۴۰۱۶۵

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲۲	خنده
سایه عمر	
۲۲	■ غزل‌ها
۲۵	شاهد افلاکی
۲۶	حدیث جوانی
۲۷	سوزد مرا، سازد مرا
۲۷	زند ان خاک
۳۸	غباری در بیابانی
۳۹	طوفان حادثات
۴۰	داغ تنهایی
۴۱	نیلوفر
۴۲	رسوای دل
۴۲	غرق تمنای توام

۴۲	دل زاری که من دارم
۴۴	ماجرای اشک
۴۵	خود پرستی کن
۴۷	نور نابناک
۴۷	خیال انگیز
۴۹	گریه بر اختیار
۵۰	بهشت آردو
۵۱	ساغر هستی
۵۲	چشمه نور
۵۳	نای خروشان
۵۴	خنده مستانه
۵۵	برنیاں پوش
۵۵	جلوه ساقی
۵۶	تشنه درد
۵۷	سایه آرمیده
۵۸	نازک اندام
۵۹	سودازده
۵۹	پایان شب
۶۰	باران صبحگاهی

۶۱	عمر نرگس
۶۲	سراب آرزو
۶۳	از خود رمیده
۶۴	ستاره خندان
۶۵	توکب امید
۶۶	بی سرانجام
۶۶	شعله سرکش
۶۷	مهتاب
۶۸	لبخند صبحدم
۶۹	نا آشنا
۷۰	گریزان
۷۱	خنده برق
۷۲	مردم فریب
۷۲	صدف های تهی
۷۳	کوی میفروش
۷۴	خاک شیراز
۷۵	گیسوی شب
۷۵	وفای شمع
۷۶	شب زنده دار

۷۷	کوی رضا
۷۹	نغمه حسرت
۷۹	پایان دوری
۸۰	اندیشه دوشین
۸۱	غنچه پژمیده
۸۲	گلبرگ نوین
۸۳	آه آتشناک
۸۴	ماجرای نیمشب
۸۵	شراب بوسه
۸۵	پردۀ نیلی
۸۷	فریاد بی اثر
۸۷	صفای شبتم
۸۸	بارگران
۸۹	ساز سخن
۹۰	ستاره بازیگر
۹۱	سوسن وحشی
۹۱	آغوش صحرا
۹۳	جامه سرخ
۹۳	سرا پا آتشم

۹۴	آشیانه تهی
۹۵	رشته هوس
۹۶	بوسه نسیم
۹۷	شمن خاموش
۹۸	داغ محروم
۹۹	برق زده
۹۹	خشکسال لب
۱۰۰	حاصل عمر
۱۰۱	بوسه جام
۱۰۲	ناله جویبار
۱۰۳	گیاه اندوه
۱۰۳	سرگشته
۱۰۴	یار دیرین
۱۰۵	حصار عافیت
۱۰۶	ساغر خورشید
۱۰۷	آئینه روشن
۱۰۷	دریا دل
۱۰۸	سیه مست
۱۰۹	پشیمانی

- آزاده ۱۱۰
- مکتب عشق ۱۱۰
- در سایه سرو ۱۱۱
- حالت موج ۱۱۲
- محنت سداي خاک ۱۱۲
- پیر و بات ۱۱۴
- آتش جاوید ۱۱۵
- زبان اشک ۱۱۵
- گلبنگ رود ۱۱۶
- شکوۀ ناتمام ۱۱۷
- خانه برانداز ۱۱۷
- عقدۀ دشوار ۱۱۸
- دامن دریا ۱۱۹
- لذت غم ۱۱۹
- چند نغزل ۱۲۱
- بنفشه سخنگوی ۱۲۳
- سایه گیسوی ۱۲۴
- ماه قدح نوش ۱۲۶

..... باده فروش ۱۲۶

..... ■ منظومه‌ها ۱۲۹

..... خلعت زن ۱۳۱

..... تحجینه دل ۱۳۳

..... سوگنا ۱۳۴

..... گل یغ ۱۳۵

..... شبی در حرم قدم ۱۳۶

..... راز شب ۱۳۷

..... سنگریزه ۱۳۸

..... ساز محجوبی ۱۴۰

..... مریم سپید ۱۴۱

..... بهار عاشق ۱۴۲

..... ■ چند قطعه ۱۴۳

..... نیروی اشک ۱۴۵

..... نایینا و ستمگر ۱۴۶

..... دشمن و دوست ۱۴۷

..... شاخک شمعدانی ۱۴۸

۱۴۸	بنای روزگار
۱۴۹	موی سپید
۱۵۰	کمند حادشه
۱۵۱	داش یکی
۱۵۲	رزداری
۱۵۲	زندانی - سار نا
۱۵۵	همت مردان
۱۵۵	پاس ادب
۱۵۶	مایه رفعت
۱۵۶	سایه آندوه
۱۵۷	راز خوشدلی
۱۵۷	سخن پرداز
۱۵۷	مطایبه
۱۵۷	طیب و بیطار
۱۵۸	کالای بی بها
۱۵۸	لیات پراکنده
۱۶۱	باید خریدارم شوی
۱۶۱	راز نهفته

۱۶۱	نیش و نوش
۱۶۲	تلخکامی
۱۶۲	ریای تهی
۱۶۲	رنج زندگی
۱۶۳	چشم نیلی
۱۶۳	اشک اه
۱۶۳	آتش گل
۱۶۴	آهنگ جدایی
۱۶۴	خواب آشفته
۱۶۵	نامه‌ای و چکامه‌ای
۱۶۵	از رهی به خلیلی
۱۶۷	طوفان اشک
۱۶۸	غبار مشکین
۱۶۹	سایه مرگان
۱۶۹	رنگ محبت
۱۷۰	نیرنگ نسیم
۱۷۰	نیلوفر وحشی
۱۷۱	فریب
۱۷۱	داغ جانشوز

۱۷۱	جلوه ناز
۱۷۴	ره آورد رهی
۱۷۵	باران ناز
۱۷۶	بهشت افسونگر
۱۷۷	آشوب اند
۱۷۸	جمال رست
۱۷۹	■ چند رباعی
۱۸۱	تمتای عشق
۱۸۱	بی خبری
۱۸۱	آشیان سوز
۱۸۲	آئینه صبح
۱۸۲	نوشین لب
۱۸۲	افسونگر
۱۸۳	در بستر بیماری
۱۸۴	در بیمارستان لندن سروده شد
۱۸۴	ناکامی و خشنودی
۱۸۵	لعل ناب
۱۸۵	دیوار شب

۱۸۵	خانه بدوش
۱۸۶	ناله بی اثر
۱۸۶	مردم چشم
۱۸۶	سباه تک
۱۸۷	بدائی
۱۸۷	اندوه و اندر
۱۸۷	سوختن
۱۸۸	بیدادگری
۱۸۸	مسعود
۱۸۸	راز غنچه
۱۸۹	آرزو
۱۹۰	وعده خلاف
۱۹۰	برای سنگ مزارم سرودهام

آزاده

۱۹۵	درباره کتاب آزاده
-----	-------------------

۲۰۵	■ تغزل و قصیده
-----	----------------

۲۰۷	در بزرگداشت پیامبر اکرم (ص)
-----	-----------------------------

۲۰۹	در بزرگداشت شاه مردان، علی (ع)
۲۱۲	در بزرگداشت حضرت رضا (ع)
۲۱۳	بار جان پرور
۲۱۴	در تائید شاه مردان، علی (ع)
۲۱۶	مژگان
۲۱۷	دست مردان
۲۱۷	بهار
۲۱۹	کاروانی از گل
۲۲۰	ناله عشق
۲۲۳	■ غزلیات
۲۲۵	ساقی
۲۲۶	حاصل مهربانی
۲۲۷	جان غم پرور
۲۲۸	لاله داغ دار
۲۲۸	زندان یوسف
۲۲۹	بوسه نداده
۲۳۰	پیک امید
۲۳۱	مرغ اسیر

۲۳۲	حاصلِ عمر
۲۳۳	اشک حسرت
۲۳۴	ارزش لعل
۲۳۵	اشک غم
۲۳۶	ریب چرخ
۲۳۷	بوی های من
۲۳۸	خرمن عشق
۲۳۸	گوهر نایاب
۲۳۹	جامه فرسوده
۲۴۰	شاهد گل
۲۴۱	بدخواه وطن
۲۴۲	شمع بی زیان
۲۴۳	نگهبان وطن
۲۴۴	برف بهمنی
۲۴۵	غمگسار
۲۴۶	از یاد رفته
۲۴۷	انتظار
۲۴۸	آتشین لب
۲۴۹	شایسته آغوش

۲۵۰	نگاه گرم
۲۵۰	غباری در بیابانی
۲۵۱	آتش آب
۲۵۲	بهار زار مولوی
۲۵۳	جاء خدا
۲۵۴	یار دیرین من
۲۵۵	سوزد مرا، دانه مرا
۲۵۵	شام بی سحر
۲۵۶	دردِ مجنون
۲۵۷	بی نصیب
۲۵۸	رقص سایه
۲۵۸	گلستانِ زندگی
۲۶۱	■ غزل‌های ناتمام
۲۶۳	منع دل
۲۶۳	چشمه خورشید
۲۶۳	گلستانِ وجود
۲۶۴	نمی دانی
۲۶۴	اشک و آه

۲۶۵ خانه سوزی

۲۶۵ آرزوی گل

۲۶۵ خم من گل

۲۶۶ شک

۲۶۶ امام

۲۶۶ سیه چش

۲۶۷ اشک من

۲۶۷ نگاه خاموش

۲۶۸ ایران پرست باش

۲۶۹ ■ مثنوی

۲۷۱ غزالی رمیده

۲۷۲ عشق ایران

۲۷۳ کاروان گل

۲۷۵ رمانروایان ملک دل

۲۷۵ بهار عاشق

۲۷۶ یاد خزان

۲۷۶ وستی

۲۷۷ برگ گل

۲۷۹	قطعه
۲۸۱	حق رای
۲۸۱	آه کوهی
۲۸۳	فتنه آذربایجان
۲۸۴	سوارکاران
۲۸۴	پند پیروز
۲۸۵	چشم فیروزه گوی
۲۸۵	دلدادگان من
۲۸۶	آتش
۲۸۷	دخترک لاله فروش
۲۸۸	زاده آزاده
۲۸۸	نگاه سخن گو
۲۸۸	پوشکین
۲۸۹	دل من
۲۹۰	بزم زهره
۲۹۱	پشیمانی
۲۹۱	احترام پدر
۲۹۱	گوهر یکتا
۲۹۲	نسیم گریزان

فهرست / ۱۹

۲۹۲ پنیر روزگار

۲۹۲ موی سپید

۲۹۳ رازی

۲۹۵ منای عاشق

۲۹۵ بی خبر

۲۹۵ خرمین غم

۲۹۵ قصید آزار

۲۹۶ اندیشه و تشویش

۲۹۶ غنچه گل

۲۹۶ لطف نهانی

۲۹۷ با آتشین

۲۹۷ راز دانش

۲۹۷ گل نی

۲۹۹ تک بیت ها

۳۰ ترجمه از اشعار هندی

۳۰۷ اشعار روز

۳۰۹	نغمه فتح
۳۰۹	عشق وطن
۳۱۰	بختبان ملک
۳۱۱	دشک جنان
۳۱۲	نیش و نهش
۳۱۲	پل دختر (۱)
۳۱۳	پل دختر (۲)
۳۱۳	جانانه دشتی
۳۱۴	باور مکن
۳۱۵	رنج بیهوده
۳۱۶	وطن
۳۱۶	شور وطن
۳۱۹	■ ترانه‌ها
۳۲۱	سیرم از زندگانی (ابوعطا)
۳۲۲	مرغ حق
۳۲۱	دیدن ای مه (دشتی)
۳۲۵	یار رمیده
۳۲۷	حاصل عشق

۳۲۹	آذریایجان
۳۳۱	اشک و آه
۳۳۲	کاروان
۳۳۴	صبح شادی (داغ جدایی)
۳۳۵	بار نهفته (بیات اصفهانی)
۳۳۷	راز دل
۳۳۸	دریای عشق
۳۴۰	مست از شراب
۳۴۱	شور
۳۴۳	ایران زمین
۳۴۴	من آن ناله بی اثرم
۳۴۶	ناله بی اثر
۳۴۷	وای از شب من
۳۴۹	شب عاشق
۳۵۰	خزان عشق
۳۵۳	لاله خونین (افشاری)
۳۵۴	گل من کجایی (شور)
۳۵۸	نغمه نوروزی
۳۵۹	به کنارم بنشین

- ۳۶۱ امید زندگانی
- ۳۶۳ شب جوانی (همایون)
- ۳۶۴ ای نه
- ۳۶۵ من از روز ازل دیوانه بودم
- ۳۶۷ شب جدا
- ۳۶۸ بهار عاشق (امامان)
- ۳۷۰ من بی دل (سازاده)
- ۳۷۱ گل بی وفا (بیت ترکی)
- ۳۷۲ پیمان شکن (ابوعصم)
- ۳۷۳ بهار شادی
- ۳۷۵ دیدی که رسوا شد دلم
- ۳۷۶ آزاده
- ۳۷۸ هستی
- ۳۷۹ آرزو گم کرده
- ۳۸۱ داغ جدایی
- ۳۸۲ ای غم چه خولهی

مقدمه

بد نام آن که زیباست و زیبایی ها را دوست دارد

محمد حسن میری در دهم اردیبهشت ماه سال ۱۲۸۸ هجری شمسی در تهران متولد و در ۱۴ آبان ماه سال ۱۳۴۷ دیده از جهان برگرفت و در مقبره علمبرالدوله به خاک سپرده شد.

رهی از غزلسرایان مشهور و نامعتبر است که از شیوه کهن میروی می کرده و از جهات مختلف تحت تأثیر شاعرانی همچون سعدی و حافظ و مولوی و صائب و حتی «موردی» مسعود سعد سلمان، قرار داشته اما بیش از همه از سعدی الهام گرفته است. شوق و شیفتگی او به سعدی، سخنش را از رنگ میری شیوه استاد برخوردار کرده و همان سادگی و روانی طراوت غزل های سعدی را برگرفته است. در پاره ای از غزل های رهی شور و حال مردانا به چشم می خورد اما با این تفاوت که در آنها آرایش لفظی و دقت در جمله بندی مراعات شده و می رساند که این اشعار از مولوی نیست

بلکه از شاعر هنرمندیست که تحت تأثیر دم گرم و گیرای وی قرار گرفته است، حسن ترکیب، وقار تعبیر و مناعت روح که در بسیاری از غزل‌های رهی دیده می‌شود، اثر محسوسی است که از حافظ می‌آید تا آنجا که گاهی تعبیرات ویژه استاد را نیز به کار بسته است، رهی می‌گوید:

نه شایسته آن‌کسی، که شکوه از خاری کنم

من نه آن رندم که غیر از عاشقی کاری کنم

حافظ می‌گوید: من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم

رهی معیری اثر محسوسی و انکار ناپذیری در ترانه‌ها و

تصنیف‌ها برجای گذاشته است و آثار پرارزشی در این زمینه، پدید

آورده است از قبیل: «سند خزان گامین آشنایی»، «نوا ی نس»،

«من از روز ازل دیوانه بودم»، «دیوانه بودم»، «آتشین لاله»،

«شب جدایی»، «کاروان» و امثال آنها خوانندگان هنرمندی نیز با

خواندن آن تصنیف‌ها، هنر رهی و درخشش را حادانه ساخته‌اند.

از جمله اشعار رهی که مربوط به تاریخ و زیاده مثنوی ذیل

است که تحت عنوان «نامه دفاعیه» در تاریخ دوم بهرام سال

۱۳۲۲ در شماره ۱۰۱ مجله «باباشمل» چاپ شده است:

داش، باباشمل، زجان کریمم خوش و خندان ردولت سریمم

گرفته را ما گهی نخندانی بساک گردد نشاط ما فانی

گفته بودی که در اداره خویش حاجب‌الدوله ام من درویشی

بدتر از خان حاکم پیشم
تندی و تلخی و تروشروی
جان بابا، ولی نه بد باشم
دستم از ظلم و جور کوتاه خواست
دست کوتاه عذر خواه من است
همیزم تر، که را فروخته ام
زاغ چشمم ولی نه چون زاغم
دامن من سیاه چون او نیست
وین گنه بس مرا که دزدنیم...
هر که دور از خطا، خطا کار است
در اینجا نوشته‌ای از خان فخر عالم حجازی معیری مادر رهی
معیری در خصوص پسرش می‌نویسم:

«فرزند عزیز دلبندم، رهی معیری دارای دو شخصیت متمایز بود.
اولی شخصیت اجتماعی و هنری او، دومی شخصیت فردی.
در مورد شخصیت اجتماعی او چیزی ندارم، عرض برسانم
زیرا قضاوت این کار با مردم شریف و ملت نجیب و قدردان
ایران میباشد.

در مورد شخصیت فردی نیز برای اینکه خوانندگان عزیز بیشتر
و بهتر به شرح حال رهی آشنا شوند ناچار به معرفی خانواده خود
مبادرت می‌ورزد. پدرم مرحوم میرزا ابوالقاسم خان بدیع‌الدوله

بر دل و جان مردمان نیشم
مش رضا، من کجا و کج خویی
زاغ چشم و بلند قد باشم
آنکه قدم چنین بلند آراست
نه بلندی اگر گناه من است
خاری از غرمن که سوخته ام
نم خردن زلاله باغم
زاغ مانند من عزرا گو نیست
می‌کنم کار و اگر مرد نیم
در دیاری که در بازار است
در اینجا نوشته‌ای از خان فخر عالم حجازی معیری مادر رهی
معیری در خصوص پسرش می‌نویسم:

فرزند مرحوم میرزا محمود خان مدیرالدوله که با مرحوم میرزا احمدخان مشیرالسلطنه صدراعظم مشروطیت برادر بوده از اهالی آذربایجان عزیز و متولد شهر تبریز بوده‌اند.

ما درم دختر مرحوم میرزا حبیب‌الله خان بدیع السلطنه مجازی و نوه دختری میرزا عباس خان قوام‌الدوله تفرشی بود. شوهرم مرحوم حسن خان مؤید خلوت فرزند معیرالممالک نظام‌الدوله از اعیان بایزید بسطامی عارف ربانی بوده است.

فرزند ارجمند شوهرم معیری و فرزند دوم محمد حسن رهی معیری بود ولی چون رهی شش ماه پس از فوت پدر دیده به عرصه جهان گشود نام پدر را به او دادند و او را محمد حسن نامیدند نظر به اینکه از رفیع حرمت بسیار زیاد و فراوانی برای بزرگان موجود و معمول بود برای اینکه اسم پدر به موجودی کوچک (طفل شیرخوار) خطاب نشود و به مناسبت آذربایجانی بودن پدرم قرار بر این شد که طفل تا به سن کمال نرسیده و واقعاً بزرگ نشده او را بیوک نامند و این اسم تا آخرین روز حیات برای او باقی ماند، کما اینکه من و برادرش جز این نام او را مخاطب قرار نمی‌دادیم، بعدها که بیوک رشد نمود طبع مقتدرش شکوفا گردید و به شاعری و نقاشی علاقه فراوان نشان داد و در این راه گام گذاشت تا به سرحد کمال رسید این موقع احتیاج انتخاب نخلص شعری را احساس کرد و کلمه رهی که به معنی بنده و خاک راه

می‌باشد از طریق افتادگی برگزید و برای اینکه از دستبرد حوادث محفوظ ماند به شناسنامه خود افزود و شناسنامه خود را به رهی معیری تبدیل نمود و بطوری که در کتاب سایه عمر نیز آمده است. آثار ذکاوی و سیاسی را در سالهای نابسامانی مملکت سروده و رسماً به امضاهای مستعار زاغچه، شاه پریون منتشر ساخته که به موقع خود در مجلات و روزنامه‌های مهم کشور چاپ و منتشر گردید است.

آنچه را که می‌توانم عرض کنم، رهی از اوان طفولیت دارای قلبی رئوف و مهربان و مدتی حاضر به آزار مورچه نبود و به اندازه‌ای در راه انسان دسم، پیشرفته که جز خیر و صلاح اشخاص، نیکی و مهربانی، عذر رفت و نوع پرستی چیز دیگری در وجودش نبود خداوند گیل او را به مطلق سرشته بود رهی خوب بود از خوب هم خوبتر ذره‌ای از نور بود که به مبدأ پیوسته است با اینکه رهی به علم موسیقی ایرانی کاملاً آشنا بود و موسیقی ایرانی را از نظر علمی خوب می‌شناخت ولی برخلاف شایعات و گفته بعضی‌ها در تمام مدت عمر دست به آلات و اشیاء موسیقی از نظر فراگرفتن نگذاشت و هیچگاه در صدد آموختن درآفرین ساز برنیامد و به نواختن هیچگونه ساز آشنایی نداشت. رهی در آبان‌ماه ۱۳۴۶ دچار دردهای شدید نامعلوم گردید پس از دو ماه برای عمل جراحی رهسپار لندن گردید و آنجا عمل بسیار مهم جراحی

صورت گرفت ولی از آنجایی که از تقدیر نمی‌توان گریخت عمل جراحی مفید واقع نشد و پس از مراجعت به ایران با دردهای شدید دست به گریبان بود، با اینحال معالجات مفید واقع نشد و در ساعت $3\frac{1}{4}$ صبح روز جمعه ۲۴ آبانماه ۱۳۴۷ به سرای جابوید انتقال و روحش با ملائک محشور و به پرواز در آمد...

خانم رهی معیری، غالباً افرادی فاضل، ادیب و آشنا به شعر، موسیقی، خوشنویسی و نقاشی بوده‌اند که از میان آنان، میرزا عباس فروغی بسطامی، آواره بیشتری دارد.

رهی معیری که در محیط خانوادگی فرهیخته‌ای نشو و نما یافت، از سالهای کودکی و نه جوانی علاقه وافری به شعر، و موسیقی و نقاشی داشت و سرودن شعر را بطور جدی از سن سیزده سالگی شروع کرد و هنگامی که هفده سال داشت، اولین سروده خود را به چاپ رساند.

کاش امشبم آن شمع طرب هم آمد
وین روز مفارقت به شب می‌آمد

آن لب که چو جان ماست، دور از طب ماست
ای کاش که جان ما به لب می‌آمد

رهی، پس از پایان دوره تحصیلات متوسطه، جذب مسائل دولتی شد و از جمله، در سال ۱۳۲۲، مدتی ریاست انتشارات و تبلیغات وزارت پیشه و هنر را به عهده داشت. اما چون مشاغل

اداری را با روحیه حساس خود هماهنگ نمی‌دید، عمر فعالیت‌های اداری وی چندان طولانی نشد و به صورت یکی از اعضای مؤثر انجمن موسیقی ملی و انجمن فرهنگستان ایران درآمد و چون از سال ۱۳۰۶ به بعد، فعالیت‌هایی را در زمینه ترانه‌سرایی شروع کرده و در این زمینه شهرت مناسبی نیز کسب کرده بود، به عضویت شورای شعر و ترانه رادیو درآمد و از اولین همکاران داود پرنیا در تهیه برنامه‌های گل‌های رنگارنگ بود.

معیری در مهر انبی و شیرین زبانی، آداب معاشرت و مجلس آرایایی نظیر نداشت. بطوری که هیچ مجلس و محفلی از احیاب نبود که در آن خوی نرم و درگرم او شمع محفل و آرام‌بخش دل نباشد. او در همه حال از صفای باطن و آداب ظاهر، چیزی مخصوص به خود داشت و خداوند متعال، گنجینی و جاذبه‌ای از لطف و محبت در نهاد او به ودیعت نهاده بود، تا جایی که مهم‌گریزترین افراد نیز، در اولین برخورد مجذوب آنهمه جاذبه، گیران می‌گرمی، فروتنی ادب و بردباری او می‌شدند. با این حال، تا پایان عمر ۳۰ ساله‌اش مجرد ماند و نزدیکانش گفته‌اند دلیل تجردش آن بود که به شعر عشقی مفرط می‌ورزید و زندگی‌اش در خواندن و نوشتن خلاصه شده بود و همیشه می‌گفت که اگر ازدواج کند، بعید نیست به این واسطه از خواندن و نوشتن باز بماند.

اولین مجموعه سروده‌های معیری در سال ۱۳۴۴ تحت عنوان

«سایه عمر» به اصرار مدیر انتشارات امیر کبیر منتشر شد و با وجودی که مورد استقبال سخن دوستان قرار گرفت و کوتاه مدتی بعد از انتشار ضرورت تجدید چاپ آن بوجود آمد، به دلیل آنکه فرصت داشت در سروده‌هایش تجدید نظر کند، به تجدید چاپ رضایت نداد و دریفا که فرصت چنین کاری را بدست نیاورد و متناسب به دومین چاپ کتاب «سایه عمر» زمانی انتشار یافت که خودش در فیاضیات نبود. همچنین مدتی پس از مرگش، دومین مجموعه از سروده‌های او، که ترانه‌هایش را نیز در برداشت، با عنوان «آزاده» انتشار یافت. که تاکنون بارها تجدید چاپ شده است، اکنون که مجموعه را با اشعار و ترانه‌های رهی را یکجا تقدیم می‌کنیم امید که مقبول شما عزیزان و دوستداران شعر و ادب پارس افتد.

س. زمانی